

هو العليم

مواظب امام حسن عليه السلام به جناده

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين

حسينى طهرانى

معاد شناسى، ج ۳، ص ۳۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در آن ساعت‌های آخر از حیات حضرت امام حسن علیه السّلام جنادة خدمت آن حضرت رسید و تقاضای نصیحت و موعظه نمود، در حالیکه رنگ آن حضرت زرد شده و حالش منقلب و دیگر رمقی ندارد و زهر تمام بدن او را گرفته بود.

مجلسی رضوان الله علیه نقل میکند در «بحار الانوار» از کتاب «کفایة الأثر فی النصوص علی الائمة الإثنی عشر» که جنادة بن أبی امیه گفت:

من وارد شدم بر حضرت حسن بن علی بن أبی طالب علیه السّلام در همان مرضی که با آن وفات نمود، و در مقابل آن حضرت طشتی بود که در آن خون قی مینمود و کبد آن حضرت قطعه قطعه از سمّی که معاویه لعنه الله خورانیده بود خارج میشد^۱

^۱. در تعلیقه «بحار» طبع حیدری که به انشاء آقا شیخ محمّد باقر بهبودی است چنین وارد است که: در این کلام غرابت است؛ چون وقتی جگر آب شود، به صورت لرد به أمعاء می‌رود و به معده بالا نمی‌آید تا به صورت خون از دهان خارج شود؛ و صحیح همانطور که در سائر احادیث وارد است آنکه در مدّت چهل روز طشتی در زیر آن حضرت می‌گذارند و طشتی را بر میداشتنند، و آن حضرت میفرموده است: من جگر خود را انداختم و ظاهرش خروج جگر به صورت لرد از أمعاء است. و من چنین گمان دارم که این داستان بر افهام راویان دگرگون شده و اینطور نقل کرده‌اند؛ علاوه بر آنکه

؛ و عرض کردم: ای مولای من! چرا خود را معالجه نمی‌کنید؟

حضرت فرمود: ای بنده خدا! مرگ را به چه علاج کنم؟ گفتم: **﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾**.

ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ. ثُمَّ رُفِعَتِ الطَّسْتُ وَبَكَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

«سپس روی به من نموده فرمود: سوگند به خدا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ما پیمان گرفته و وصیت نموده است که این امر ولایت و خلافت عامه را بعد از او، دوازده امام از اولاد علی و فاطمه عهده دار خواهند بود؛ و هیچکس از ما نیست

سند این حدیث از اصل ضعیف است. - انتهى .

و این حقیر میگوید: خروج جگر به صورت ذوب شده از معده بُعدی ندارد؛ چون رگهای «ماساریقا» که رابط بین جگر و معده هستند میتوانند خون کبد آب شده را به معده بیاورند و نظیر این قی کردن خون هم در مریض‌هایی که به مرض کبدی دچارند دیده شده است؛ علاوه اصل این گفتار از جناده است نه از حضرت مجتبی، و ممکن است جناده به نظر خود خونهای قی شده را خون جگر پنداشته است؛ و علی کل تقدیر ایرادی به روایت وارد نیست.

مگر آنکه مسموم یا مقتول گردد.

در این وقت طشت را از نزد آن حضرت برداشتند

و آن حضرت بگریست.» قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: عِظْنِي يَا بْنَ

رَسُولِ اللَّهِ!

قَالَ: نَعَمْ، اسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ

أَجَلِكَ. وَ اعْلَمْ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ الْمَوْتَ يَطْلُبُكَ، وَ لَا

تَحْمِلُ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ.

وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَكْسِبُ مِنَ الْمَالِ شَيْئًا فَوْقَ قُوَّتِكَ إِلَّا

كُنْتَ فِيهِ خَازِنًا لِغَيْرِكَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ

فِي الشُّبُهَاتِ عِتَابٌ؛ فَأَنْزِلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ، خُذْ مِنْهَا

مَا يَكْفِيكَ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ حَلَالًا كُنْتَ قَدْ زَهَدْتَ فِيهَا، وَ

إِنْ كَانَ حَرَامًا لَمْ يَكُنْ فِيهِ وَزْرٌ، فَأَخَذْتَ كَمَا أَخَذْتَ مِنْ

الْمَيْتَةِ، وَ إِنْ كَانَ الْعِتَابُ فَإِنَّ الْعِتَابَ سِيرٌ.

«عرض کردم: مرا نصیحت و اندرزی کن ای پسر

رسول خدا!

فرمود: بلی، برای سفری که در پیش داری خود

را آماده ساز، و توشه این سفر را قبل از آنکه زمان

کوچ کردن در رسد و آهنگ رحیل بنوازند مهیا کن.
و بدان که تو به دنبال دنیا میروی و طلب آن را
میکنی در حالیکه مرگ تو را تعقیب نموده و طلب
تو را می‌نماید. و همّ و اندوه و اندیشه و تفکر روزی
را که هنوز نیامده است بار مکن بر روزی که آمده و
تو در آن هستی.

و بدان که تو از اموال دنیا هیچ چیزی را زیادی از
قوت خودت کسب نمی‌کنی مگر آنکه در آن چیز
خازن و نگهدار برای غیر خودت بوده‌ای!

و بدان که در آنچه از اموال دنیا از راه حلال
بدست می‌آوری حساب است و در حرامش عقاب
است و در مشتبهاتش عتاب و سرزنش و مؤاخذه
است.

بنابر این اصل، دنیا را مانند جیفه و مُرداری فرض
کن که به اندازه کفاف در موقع ضرورت از آن برای
خود بر میداری؛ پس اگر آنچه اخذ نموده‌ای از حلال
باشد، تو در این امر طریق زهد و قناعت پیشه
داشته‌ای و از عهده حساب کمتری برآمده‌ای؛ و اگر
آنچه را از دنیا بر میداری از حرام باشد، دیگر دچار

وزر و تبعات و مؤاخذه نشده‌ای، چون از میته به قدر
ضرورت برداشته‌ای نه زیاده بر آن؛ و اگر از موارد
مشتبه باشد که مورد عتاب واقع می‌شوی، دچار
عتاب کمتری شده‌ای!»

وَ اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ
كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.

وَ إِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ،
فَاخْرُجْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.
وَ إِذَا نَازَعْتَكَ إِلَى صُحْبَةِ الرَّجَالِ حَاجَةً، فَاصْحَبْ
مَنْ إِذَا صَحِبْتَهُ زَانِكَ، وَ إِذَا خَدَمْتَهُ صَانِكَ، وَ إِذَا أَرَدْتَ
مِنْهُ مَعُونَةً أَعَانِكَ، وَ إِنْ قُلْتَ صَدَقَ قَوْلُكَ، وَ إِنْ صُلْتَ
شَدَّ صَوْلُكَ، وَ إِنْ مَدَدْتَ يَدَكَ بِفَضْلِ مَدَّهَا، وَ إِنْ بَدَتْ
عَنْكَ ثُلْمَةٌ سَدَّهَا، وَ إِنْ رَأَى مِنْكَ حَسَنَةً عَدَّهَا، وَ إِنْ
سَأَلْتَهُ أَعْطَاكَ، وَ إِنْ سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَاكَ، وَ إِنْ نَزَلَتْ
إِحْدَى الْمُلِمَّاتِ بِهِ سَاءَكَ.

مَنْ لَا تَأْتِيكَ مِنْهُ الْبَوَائِقُ، وَ لَا يَخْتَلِفُ عَلَيْكَ مِنْهُ
الطَّرَائِقُ، وَ لَا يَحْذُوكَ عِنْدَ الْحَقَائِقِ، وَ إِنْ تَنَازَعْتُمَا مُنْقَسِمًا
ءَاثَرَكَ.

«برای دنیای خود چنان عمل کن که گویا تو اِلی
الأبد در دنیا بطور جاودان زیست میکنی و برای
آخرت چنان عمل کن که گویا تو فردا خواهی مرد!
و اگر اراده داری که عزیز بشوی بدون عشیره و
یاران، و صاحب هیبت گردی بدون قدرت و
سلطنت، پس برای حصول این مقصود از پستی و
کاستی معصیتِ خدا خارج شو، و در بلندی و رفعت
طاعت خداوند عزّ و جلّ درآ.

و اگر حاجتی تو را وادار کند که ناچار با افرادی
مصاحبت و همنشینی کنی، پس برای خود مصاحب
و همنشینی اختیار کن که این مصاحبت موجب
زینت و احترام تو گردد، و اگر او را خدمت کنی تو
را حفظ کند، و اگر از او کمکی بخواهی تو را کمک
کند، و اگر سخنی گوئی گفتار تو را تصدیق کند و
صحّه بگذارد، و اگر با کسی بخواهی در افتی و با
شدّت رفتار کنی صوّلت تو را محکم کند، و اگر
بخواهی دستت را به کرم و عطا دراز کنی مانع این
نشود بلکه خود در این امر مساعدت نماید، و اگر در
تو فتور و رخنه‌ای پیدا شد فوراً آن را ببندد و مسدود

کند، و اگر از تو نیکی ببیند آن را به حساب آورد و دستخوش نسیان قرار ندهد، و اگر تو از او چیزی خواستی به تو بدهد، و اگر در مواقع ضرورت و نیاز از خواستن امتناع ورزیدی خود او ابتدا به دادن کند، و بدون سؤال رفع ضرورت و حاجت از تو بنماید، و اگر بعضی از حوادث و ناملايمات بر او وارد شود، مراتب دوستی تو با او چنان باشد که تو را به رنج و ناراحتی اندازد.^۱ آن رفیقِ همنشین، کسی باشد که از ناحیه او هیچگاه ناراحتی و گرفتاری به تو نرسد، و راه‌های زندگی بر تو تغییر نپذیرد، و در مواقع وصول به واقعیات و حقائق تو را تنها و ذلیل و مخدول نگذارد و اگر در چیزی که باید بین شما قسمت گردد، نوبت به منازعه رسید و در تقسیم دچار گفتگو و جدال شدید، تو را بر خود مقدم دارد.»

جُناده به دنبال این مطلب میگوید: پس از آنکه

^۱ در نسخه «بحار» طبع کمپانی و طبع حیدری چنین آورده است که: وَ إِن نَزَلَتْ إِحْدَى الْمَلِمَاتِ بِهٍ سَاءَ ك. و لذا ما بدون تصرف همان را در اینجا ترجمه کردیم ولیکن در کتاب «معالی السبطين» که او هم از «بحار» نقل کرده است اینطور آورده است که: وَ إِن نَزَلَتْ بِكِ إِحْدَى الْمَلِمَاتِ وَ اسَاك.

«یعنی اگر به تو بعضی از شدائد و گرفتاری‌های روزگار برسد مواسات کند.» و البته این معنی صحیح تر و مناسب تر است

حضرت مجتبی علیه السلام این مواعظ را بیان فرمودند
نَفْسشان قطع و رنگ آن حضرت زرد شد تا حدّیکه
چنین پنداشتم که در هماندم جان خواهد داد. در این
حال حضرت إمام حسین علیه السلام با أسود بن أبی
الاسود داخل شدند و سید الشهداء خود را به روی
برادر انداخت و سر و صورت او را بوسید، و سپس در
نزد او نشست، و هر دو با یکدیگر به نجوی و آهستگی
سخنانی گفتند. و أبو الاسود ناگاه گفت: إِنَّا لِلَّهِ رُوح
حضرت حسن به عالم باقی شتافت.